

## پرسش ۱۳: آیا شما از محتومات هستی؟ و تمثیل کدام شخصیت می باشی؟

السؤال/ ۱۳: سيدي الفاضل .. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

سمعنا بدعوتكم في أول بدايتها وحاولنا رؤيتكم والتكلم معكم بخصوصها في النجف الأشرف، ولكن لم نوفق لذلك لحكمة يعلمها الله.

سيد بزرگوار من.... سلام عليكم و ورحمة و بركاته

دعوتان را از ابتدای آغاز آن شنیدیم و سعی کردیم شما را ببینیم و در رابطه با دعوتتان با شما در نجف اشرف صحبت کنیم؛ ولی به دلیل حکمتی که خداوند از آن آگاه است، موفق به این کار نشدیم.

سيدي ... أنعم الله علينا بمعرفة أهل البيت (ع)، ومحاولة الحصول على محبتهم بأي طريق يرتضونه، وكنا نتصور في بداية أمرنا أن طريق المرجعية والاجتهاد هو الطريق الواضح والصحيح ليقربنا إليهم والفوز بمحبتهم (ع)، ولكن الله أنعم علينا وبصّرنا بهذا الطريق ومدى سوءه وتأمره عليهم (ع)، ووجدنا أنفسنا نبتعد عن طريق الحق كلما جهدنا في السير (لا تزيدهم سرعة السير إلا ابتعاداً)، فالحمد لله الذي أنعم علينا بهذه المعرفة قبل خمس أو ستة سنوات تقريباً، ومنذ ذلك الوقت ونحن نبحت عن ما يلّم شعنتنا، ويعيد تركيب كياننا الذي حطمناه قربة لله، بعد أن وجدناه مليئاً بالأوثان ومسالك الشيطان، فالحمد لله والشكر له.

سرورم.... خداوند با شناخت اهل بیت(ع) و تلاش برای کسب محبت ایشان(ع) بر ما منت نهاد. ابتدا فکر می کردیم مرجعیت و اجتهاد راه آشکار و درست نزدیک شدن ما به اهل بیت(ع) و جلب محبت آنان می باشد ولی خداوند بر ما منت نهاد و ما را از ناراستی و میزان ناشایستگی آن و خیانت آنها علیه ایشان(ع) آگاه نمود. هر چه در این راه سیر کردیم، خود را دورتر از حق یافتیم (سرعت حرکت کردن، جز به دوری نمی افزود). پس سپاس خداوندی را که این شناخت را تقریباً پنج یا شش سال پیش ارزانی ما داشت و از آن زمان به دنبال چیزی می گردیم که ما را متحد کند و اساس

کیان ما را که با نیت تقرب به سوی خداوند ویرانش کرده بودیم از نو بنیان کند؛ پس از آن که آن را آکنده از بت‌ها و راه‌های شیطانی یافتیم! پس حمد و ستایش مخصوص خداوند است و شکر از آن او.

سیدی، تتبعنا قضيتك واطلعنا علی ما صدر منكم بأجمعه تقریباً، ودعونا لكم سرّاً وعلانية، وبصّرنا الناس بأمرکم والحق الذي تتبعونه اعتماداً علی رؤی وإشارات أنعم الله بها علينا. سیدی عذراً لإطالتي، ولكن لدي ما أسأل والأمر لكم بالإجابة أو عدمها:

آقای من! ما قضیه‌ی شما را دنبال کردیم و تقریباً از تمامی چیزهایی که ارایه نمودید اطلاع یافتیم و آشکارا و نهان به سوی شما دعوت کردیم و با تکیه بر اشارات و رؤیاهایی که خداوند با آنها بر ما منت نهاد، مردم را از شما و از حقیقتی که از آن پیروی می‌کنید آگاه ساختیم. سرورم، از اینکه کلامم طولانی شد عذرخواهم؛ ولی سؤال‌هایی دارم که پاسخ‌گویی یا پاسخ ندادن به آنها به اختیار شما است:

۱- هل أنتم من المحتوم أم لا ؟

۲- إذا كنتم من المحتوم فأی شخصية تمثلون ؟

۳- وهل أنتم الأول أم الثاني من الشخصية ؟

۴- سیدی ورد في الأحاديث بأن أمير المؤمنين والحسين وباقي الأئمة (ع) سيرجعون إلى الدنيا، فهل الرجوع بالشخص أم بالشخصية ؟ وإذا كانت بالشخصية فأی معصوم تمثلون. ولكم الشكر علی تفضلکم.

فهمي صالح - ۲۷ / ربيع الأول / ۱۴۲۶ هـ . ق

۱ - آیا شما از محتومات (علایم حتمی) هستید یا خیر؟

۲ - اگر شما از محتومات هستید، در قالب کدام شخصیت می‌باشید؟

۳ - آیا شما از شخصیت‌های اول هستید یا دوم؟

۴ - آقای من در احادیث آمده است که امیرالمؤمنین، امام حسین و سایر ائمه (ع) به دنیا برمی‌گردند؛ آیا رجعت توسط خود امامان صورت می‌گیرد یا در قالب شخصیت‌های دیگر؟ و اگر رجعت در قالب شخص دیگر است شما بیانگر کدام شخص معصوم هستید؟ سپاس گزارم.

فهمی صالح - ۲۷ ربیع الأول ۱۴۲۶ هـ ق

**الجواب:** بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

(۱)، (۲)، (۳)، (۴): أنا العبد الحقير الخسيس الذليل قليل العمل كثير الزلل أراني ذنباً عظيماً بين يدي رب رؤوف رحيم، أمرني أبي وسيدي محمد بن الحسن المهدي (ع) أن أقول هذه الكلمات: (أنا حجر في يمين علي بن أبي طالب (ع) ألقاه في يوم ليهدني به سفينة نوح (ع)، ومرة لينجي إبراهيم (ع) من نار نمرود، وتارة ليخلص يونس (ع) من بطن الحوت، وكلم به موسى (ع) على الطور وجعله عصاً تفلق البحار، ودرعاً لداود (ع)، وتدرّع به في أحد وطواه بيمينه في صفين).

أحمد الحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

۱، ۲، ۳ و ۴: من، بنده‌ی حقیر بی ارزش ذلیل کم‌عمل با گناهان بسیار، خود را گناهی بزرگ در پیشگاه پروردگار رؤوف رحیم می‌بینم. پدرم و آقایم محمد بن الحسن المهدي (ع) به من دستور داده‌اند که این سخنان را بگویم: «من سنگی در دست امیرالمؤمنین علی (ع) هستم؛ روزی آن را انداخت تا به وسیله‌ی آن کشتی نوح (ع) را هدایت کند، و بار دیگر برای نجات ابراهیم (ع) از آتش نمرود و بار دیگر برای نجات یونس (ع) از شکم نهنگ، و موسی (ع) به وسیله‌ی آن در کوه طور با خداوند سخن

گفت و آن را عصایی قرار داد تا دریاها را شکافت و زرهی برای داوود(ع)، و در جنگ احد آن زرهپوش را به تن کرد و در جنگ صفین آن را پیچید و مخفی نمود».

احمد الحسن

